



یعنی در آن وقتی که از طریق طاعت نتواند در دل دوست راهی پیدا کند یک جوری می خواهد توجهش را جلب کند بنابراین گناهی می کند که بالاخره دوست متوجه او شود. اینجا چنین حالتی حکمفرماست.

اغلب خانواده ها بدلیل پرجمعیت بودن نمی توانند توجه لازم را به کودکان داشته باشند لذا کودکان تشنه محبت و توجه هستند و در محیط مدرسه نیز اگر بی توجهی شود خواه ناخواه به شکلی می خواهند آنرا بدست آورند لذا راه صحیح این است که در مدارس معلمین به این موارد عنایت داشته باشند.

یک دانش آموزی که مرتباً رفتار نامطلوبی را - علی رغم سرزنشها - تکرار می کند باید گوشی دستشان بیاید که خبری هست و به این دانش آموز به نوعی توجه کنند. این اشکال گوناگون دارد مثلاً تکلیفی که می دانیم او می تواند درست انجام دهد به او می دهیم وقتی انجام داد در کلاس مطرح کنیم. بلافاصله نتیجه را روی دانش آموز خواهند دید که با همین کار بسیار ساده تحت تأثیر قرار می گیرد و معلم از این طریق چقدر می تواند رفتارها را کنترل کند.

واقعاً کار معلمی هنر است فقط درس دادن نیست. معلم باید راه و نحوه راه آمدن با دانش آموزان را بداند. شاگردی که در مدرسه است کسی است که به دست ما سپرده شده است ما وظیفه وجدانی، اخلاقی و انسانی داریم که این دانش آموزان را در مسیر درستی هدایت کنیم، اگر چنین رسالتی را احساس کنیم خواه ناخواه زحمت دارد. پرورش انسان کار کوچکی نیست. انعکاس گرفتاریهای شخصی خودمان به کلاس کاری منصفانه نیست و اینها که به ما سپرده شده اند گناهی ندارند و درست نیست که بخواهیم تلافی مشکلاتمان را سر آنها در بیاوریم. مثل این است که شما بنایی را برای ساختن دیواری آورده باشید و ایشان بدلیل ناراحتی و مشکلات خانوادگی بخواند دیوار را کج بسازد آیا شما اجازه چنین کاری را به او می دهید؟ کار معلم نیز چنین است.

■ وقتی به کودک اجازه نمی دهیم تا هر کار دلش می خواهد، انجام دهد و یا کارهایی را به او تحمیل می کنیم آیا این موارد به بهداشت و سلامت روانی او لطمه نمی زند؟
□ در زندگی اجتماعی یعنی وقتی که انسان از یک نفر به

مصاحبه با:

دکتر یوسف کریمی

عضو هیئت علمی دانشکده روان شناسی
و علوم تربیتی
دانشگاه علامه طباطبائی

تهیه کننده: جعفر رونقی خامنه ای
قسمت آخر

■ اغلب دانش آموزان برای جلب توجه دیگران به روشهای نامناسب مانند شلوغ کردن و سروصدا کردن در کلاس گرایش پیدا می کنند ریشه و علل این رفتار چیست؟

□ توجه خواستن و جلب توجه دیگران نیازی همگانی است، نه تنها کودکان نیاز به چنین توجهی دارند اگر در خانواده به افراد بزرگسال خانواده هم بی توجهی شود برایشان ناراحتی دارد. برای یک موقعیتی کودکان نیاز به توجه دارند. حال این توجه شکل‌های مطلوب و شکل‌های نامطلوب می تواند داشته باشد. اگر توجه مناسب به کودکان داشته باشیم آنها نیازی نخواهند داشت که از راههای غیر طبیعی متوسل به جلب توجه شوند، جلب توجه کردن از این راهها هنگامی است که کودکان از طریق مطلوب نتوانسته اند توجه را بدست آورند. این مصداق آن شعر عارفانه است که:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد
در دل دوست به هر حیل و راهی باید کرد

دو نفر افزایش پیدا کرد خودبخود مقداری محدودیت ایجاد می شود وقتی تک و تنها باشیم ممکن است آزاد باشیم ولی وقتی دو نفر شدیم در این ارتباط متقابل مقداری محدودیت وجود دارد. البته محدودیت همیشه بد نیست. در تعلیم و تربیت جمله ای که خیلی مرسوم است گفته می شود محدود کردن کودکان به هر صورتی سبب زیان به بهداشت روانی آنان می شود، در آنان عقده ایجاد می کند، چنین چیزی نیست. در تعلیم و تربیت جدید اعتقاد بر این نیست که برای کودکان محدودیت بدون قید و شرط قائل شویم چون به هر حال کودک می خواهد وارد اجتماع شود زندگی اجتماعی و خانواده خواهد داشت، تمام اینها مستلزم یکسری محدود شدن است. بنابراین ما محدودیت مطلوب و محدودیت نامطلوب داریم. مسلم است که باید برای کودک مقداری محدودیت در نظر گرفته شود نمی توانیم دستش را باز بگذاریم که هر کاری دلش می خواهد بکند. شما کودکی که همیشه می خواسته در کوچه بازی کند دستش را می گیرید می آورید سرکلاس بنشیند، این یک محدودیت است. آیا می توانیم از این محدودیت صرفنظر کنیم و بگوییم چون ممکن است در این بچه عقده خود کم بینی پیدا شود بگذاریم برود کوچه بازی کند؟ مسلم است که نمی توانیم. اما یک محدوده ای وجود دارد که دانش آموز باید در این محدوده باشد. اما اشکالی که فرمودید و بجاست، مسئله تحمیل است. بسیاری از موارد منطبق با منطق کودکان یکسان نیست. یعنی ما احساس می کنیم یا فکر می کنیم که باید کودک همانطور فکر کند که ما فکر می کنیم این اشتباه است. یعنی کودک را با تحمیل و اجبار در چارچوب منطق خود مقید و محدود کنیم.

بطور معمول گله ای که مریبان تربیتی از والدین دانش آموزان می کنند این است که والدین اغلب یادشان می رود وقتی بچه بودند چطوری بوده اند یعنی از چه چیزهایی ناراحت بودند و بعد همان چیزها را دوباره روی بچه های خودشان اعمال می کنند. این یک مسئله اصلی است. یعنی تشخیص دیدگاه کودک از سوی پدر و مادر و بعد

منطبق با او کنار کردن. اگر پدر و مادری مخالف آن عمل می کنند در اینجا کار اشکال دارد. باعث می شود که شاگرد از لحاظ بهداشت روانی دچار ناراحتی شود. با کودکان طبق منطق خودشان سروکار داشتن خیلی کارساز است. وقتی می خواهیم به آنان حالی کنیم که مقررات چه اهمیتی دارد به کودکان اجازه دهید خودشان با هم بازی کنند. آنان موقع بازی کردن متوجه یک نکته خیلی جالب می شوند، می فهمند که بدون مقررات اصلاً نمی شود بازی کرد. هرکسی هر کاری دلش می خواهد بکند اصلاً بازی امکان ندارد. بنابراین اگر دقت کنید خودشان مقررات می سازند، نوبتی است، این اول بیاید، او دوم بیاید و... ضرورت وجود قانون و مقررات را می توانند اینطوری حس کنند. چون این را حس کردند وقتی به آنان بگوییم که مثلاً در مهمانی لازم است که فلان جور باشند می فهمند منظور چیست. یا می گوییم یادتان است در بازی وقتی همه روی هم ریخته بودند نمی شود بازی کرد. اینجا هم همینطور است باید وقتی یکی حرف می زند دیگران گوش کنند هرگاه نوبت او شد او حرف بزند. وقتی همه با هم حرف می زنند هیچکس چیزی نخواهد فهمید. لذا محدودیتهای مناسب ضروری است ما باید بدانیم کودک کمان کجا می رود؟ با کی معاشرت دارد؟ نمی توان گفت بچه من اینجوری احساس می کند. دانش آموزی که فاصله مدرسه اش با خانه ۵ دقیقه زمان است اگر خیلی تأخیر کرد باید از او سؤال کرد که کجا بوده است این وظیفه والدین است. این نوع محدودیتهای ضروری ندارد و عقده ایجاد نمی کند و اتفاقاً اگر به این مسائل توجه نکنیم و هیچ سؤالی از او نکنیم که کجا بود و با کی معاشرت دارد فکر می کند به او اهمیت نمی دهیم و ارزش قائل نیستیم و او برای ما مهم نیست.

■ از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید و به سؤالیهای ما پاسخ دادید سپاسگزاریم.

از شما و مجله تربیت که چنین فرصتی را فراهم آوردند تشکر می کنم.

